

دو فصلنامه پژوهش‌های مدیریت و فرماندهی نظامی
دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع) - دانشگاه امیرالمؤمنین (ع) نرسا
سال پانزدهم، شماره ۴۸، (بهار و تابستان ۱۳۹۶): صص ۱۱۰-۷۷

سیاست اسلام و جنگ

سید مهدی موسوی

عضو هیأت علمی دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۱۲

چکیده

سیاست از اثرگذارترین مؤلفه‌ها در جامعه‌شناسی جنگ محسوب می‌گردد. پژوهش حاضر به بررسی و تبیین نگرش سیاسی اسلام نسبت به جنگ پرداخته است. یکی از مهمترین مباحث مطرح در فقه سیاسی اسلام، جنگ و روابط بین دارالاسلام و دارالحرب می‌باشد و فقه سیاسی اسلام در طول عصرهای گذشته همواره با تحول و توسعه همراه بوده است. از این رو مقاله حاضر با استفاده از دو روش تحقیق تحلیل محتوا و تاریخی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به دنبال تبیین نگرش سیاسی اسلام نسبت به جنگ بوده است. بدین منظور ابتدا به آیات قرآن و روایات معتبر اسلامی استناد شده و در ادامه حوادث تاریخی دوران حیات ائمه معصومین نقل گردیده است.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی جنگ، فقه سیاسی، جهاد، صلح، دارالحرب، دارالاسلام.

مقدمه

جنگ و نزاع از مقولات جدا نشدنی زندگی اجتماعی است و در تمامی جوامع به دلیل تعاملات اجتماعی گسترده و وجود تضاد منافع و خاستگاه‌های متفاوت، خطر وقوع جنگ همیشه وجود داشته است. در جنگ مانند هر مقوله اجتماعی دیگر موضوعات متعدد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی و... مطرح بوده و مورد ارزیابی قرار گرفته است. در بررسی جامعه‌شناسانه جنگ، یکی از مؤلفه‌های اساسی یا بهتر است بگوییم اصلی‌ترین مؤلفه، سیاست است. رابطه جنگ و سیاست، رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ بوده و این مطلب در نظریات بسیاری از علمای سیاسی مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است که باید ریشه جنگ‌ها را در مسائل و انگیزه‌های سیاسی جستجو کرد.

در بررسی موضوعات سیاسی اسلام، به اصل مهم جهاد برمی‌خوریم؛ اصلی که موجودیت اسلام و عزت و استقلال مسلمانان، وابسته به آن بوده و در دفاع از ممالک اسلامی و دفاع از حقوق فطری شرعی و گسترش فرهنگ توحیدی در جهان، نقش اساسی داشته است. این موضوع‌ها، در بین دانشمندان و علمای اسلام از مهم‌ترین موضوعات فقه سیاسی بوده که از عصرهای گذشته به آن پرداخته شده است. از آنجا که اسلام آخرین خطاب الهی بر بشریت برای تحقق عدالت و صلح جهانی و خواهان حاکمیت و سیادت در جهان است، این حاکمیت و سیادت همواره با مقابله دشمنان و معاندان روبه‌رو بوده است. بر این اساس، این تحقیق به دنبال تبیین و بررسی سیاست اسلام نسبت به جنگ و صلح است. به جهت تعیین دقیق‌تر حدود تحقیق، باید گفت محقق رویکردی فقهی یا حقوقی اختیار نمی‌کند؛ هرچند سعی شده است این جنبه از تحقیق، از قلم نیفتد. منظور از رویکرد اسلامی، دیدگاه‌های مذهب شیعه است. در راستای پاسخ به پرسش

اصلی تحقیق (نگرش فقه سیاسی اسلام به جنگ)، سؤالات فرعی زیر مطرح می‌شود:

- گونه‌های جنگ در اسلام چیست؟
- اهداف و ماهیت جنگ و جهاد از منظر اسلام چه هستند؟
- اصل اولیه، در روابط بین دولت اسلامی با دولت‌های غیراسلامی بر جنگ است یا صلح؟
- آیا جنگ، برای آزادی دعوت و رفع مانع از تبلیغ دین، در اسلام، مجاز است؟
- راه‌های پایان دادن به جنگ و برقراری صلح در اسلام چه هستند؟

جامعه‌شناسی جنگ

جامعه‌شناسی عبارت است از مطالعه انسان‌ها در روابط گروهی و اجتماعی آنها. جامعه‌شناسی نظامی یا جامعه‌شناسی جنگ، از جمله شاخه‌های اصلی علم جامعه‌شناسی است؛ موضوع اصلی جامعه‌شناسی نظامی، عبارت از این است که سازمان ارتش را به مثابه یک نهاد و یا سازمان اجتماعی خاص، بررسی می‌کند (می‌یر، ۱۳۷۶: پیش‌گفتار). جامعه‌شناسی جنگ، تأثیر جامعه و مؤلفه‌های اجتماعی در جنگ و متقابلاً تأثیر جنگ بر عوامل و زیر مجموعه‌های اجتماعی را بیان می‌کند. جامعه‌شناسی جنگ، به مفهوم شناخت تأثیر و تأثر جامعه در جنگ و متقابلاً جنگ در جامعه به قصد مطالعه آشکال، علت‌ها، نتایج و عملکردهای جنگ به مثابه یک پدیده اجتماعی است (ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۸).

به بیانی دیگر جامعه‌شناسی جنگ، شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به بررسی برخورد حکومت‌ها، نحوه درگیری، چگونگی حملات، علل و انگیزه‌های ایجاد و شروع جنگ، دفاع ملت‌ها و حکومت‌ها، شناخت روحیه ملت‌های تحت فشار و حکومت‌های متجاوز و نهایتاً کیفیت دفاع ملت مورد هجوم، می‌پردازد (ربانی خوراسگانی، ۱۳۶۸: ۶). در بررسی جامعه‌شناسانه جنگ، رابطه جنگ با مؤلفه‌های جامعه، یعنی: تاریخ، سیاست، فرهنگ، حقوق، اقتصاد و جمعیت (شامل مردم و نیروهای نظامی)، مورد مطالعه و ارزیابی

قرار می‌گیرد. جنگ از این نظر که پدیده‌ای اجتماعی است و جوامع را دستخوش تأثیر خود قرار می‌دهد و هم از این نظر که بازیگران اصلی در این صحنه عناصر انسانی هستند، مورد بررسی جامعه‌شناسان قرار گرفته است. بنابراین جنگ عامل مهم دگرگونی اجتماعی و فرهنگی جوامع محسوب می‌شود. همچنین متحول‌کننده ارزش‌هاست و ما را به جهان اخلاقی جدیدی وارد می‌کند.

سیاست و فقه سیاسی

سیاست در اسلام عبارت است از: همت گماشتن به اصلاح مردم با ارشاد و هدایت آنها به راهی که در دنیا و آخرت موجب نجاتشان می‌شود. سیاست کشوری نیز تنظیم و تدبیر برنامه زندگی و معیشت و اقتصاد مردم بر اساس قسط و عدل است (شکوری، ۱۳۷۷: ۷۵). با این تعریف از سیاست، ائمه علیهم السلام، «ساسة العباد» به معنای سیاستمدارترین برای امت و بندگان شناخته می‌شوند. امیرالمؤمنین علیه السلام در رد سیاست بر مبنای دروغ و نیرنگ فرموده اند:

«وَاللّٰهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأُدْهَىٰ مِنِّي، وَلَكِنَّهُ يُغْدِرُ وَيَفْجُرُ، وَلَوْلَا كَرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدْهَىٰ النَّاسِ»

به خدا! معاویه از من سیاستمدارتر نیست، لکن او حيله‌گر و جنایتکار است. اگر

نیرنگ ناپسند نبود من سیاستمدارترین افراد بودم (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

این تعریف از سیاست، با تعاریف مکاتب مادی‌گرا کاملاً در تضاد است. سیاست حاکم بر جهان کنونی، سراسر مبارزه‌ای است برای کسب قدرت. بالاترین نوع قدرت هم، از راه خشونت و جنگ‌افروزی حاصل می‌شود و به قول مائو «قدرت از لوله تفنگ بیرون می‌آید» (ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۱۱۹).

فقه سیاسی، بخشی از علم فقه است که به بحث درباره اداره اجتماع، نصب اُمرای

ارتش، جمع‌آوری وجوهات شرعی و مالیات، جلوگیری از زشتی‌ها و منکرات، تنظیم روابط جامعه اسلامی با کشورها و جوامع غیرمسلمان و ... می‌پردازد (شکوری، ۱۳۷۷: ۴۱). به عبارت دیگر فقه سیاسی، مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده‌دار روابط مسلمانان با خودشان و ملل دیگر عالم بر اساس قسط و عدل است (همان: ۷۶).

نخستین تدوین در فقه سیاسی شیعه را همزمان با تأسیس آن، می‌توان در میراث گرانبمایه‌ای که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام باقی مانده است به‌دست آورد. اهتمامی که مورخین و محدثین در جمع‌آوری خطبه‌ها و کلمات آن حضرت داشته‌اند، به‌خصوص حسن سلیقه سید رضی، بر این سرمایه علمی افزوده است (عمید زنجانی، ج ۲، ۱۳۷۳: ۳۵). از طرف دیگر فقه سیاسی اسلام در طول تاریخ، تکوین و تکامل یافته و در تاریخ معاصر نیز با توجه به اوضاع جوامع اسلامی و روابط و مناسبات سایر کشورهای جهان، سیر تکاملی آن وارد مرحله تازه‌ای شده است.

از مهم‌ترین موضوعات فقه سیاسی، جهاد است. مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: «جهاد و مجاهدت به معنای سعی و بذل نهایت درجه کوشش در مقاومت است، چه به زبان باشد و چه به دست، تا آن‌جا که منتهی به کارزار شود.» (طباطبایی، ج ۹، ۱۳۸۴: ۴۵۶). بر این اساس جهاد در اسلام به هر گونه تلاش و مجاهدت برای نشر حقایق و گسترش کلمه توحیدی در اشکال فرهنگی، اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و ... اطلاق می‌شود که شکل مبرز آن جهاد نظامی است که بیشتر توسط دشمنان اسلام مورد توجه قرار گرفته است.

گونه شناسی جنگ در اسلام

از کامل‌ترین و جامع‌ترین تقسیم‌بندی‌های مختلف که درباره گونه‌های جنگ در اسلام

شده است، جنگ بر اساس طرف مقابل، یعنی مسلمان و غیرمسلمان است، و از آن به جهاد نیز تعبیر می‌شود که با عنوان جهاد ابتدایی (تهاجمی) و جهاد دفاعی است که در این جا به هر دوی آنها می‌پردازیم.

جنگ مسلمانان با غیر مسلمانان

الف) مسلمانان در حاکمیت خود، موظف به جهاد با اهل کتاب مثل یهود و نصاری و آنان که ملحق به اهل کتاب‌اند، مانند زرتشتی‌ها هستند تا به اسلام دعوت شوند و کسانی که دین حق را نپذیرند موظف به پرداخت جزیه‌اند و اگر پرداخت جزیه را هم قبول نکردند، جهاد با آنان ادامه می‌یابد تا با خضوع، تسلیم و اقتدار مسلمانان را ببینند.

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید،

تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند (توبه، ۲۹).

این آیه به صراحت، قتال با اهل کتاب را می‌رساند تا این که آئین حق را بپذیرند یا جزیه دهند. این پرداخت جزیه باید به عنوان خضوع و احترام به دولت اسلامی باشد و به تعبیر دیگر نشانی از همزیستی مسالمت‌آمیز و قبول موقعیت یک اقلیت سالم و محترم در برابر اکثریت است (مکارم شیرازی، ج ۷، ۱۳۷۴: ۳۵۰-۳۵۸).

ب) جهاد با کفار و مشرکان دیگر مانند بت پرستان و... که با فتنه‌گری مانع حقوق مسلم بشری و سلب آزادی انسان هستند، بر مسلمانان واجب است تا زمانی که اسلام آورند یا دست از فتنه‌گری بردارند.

قرآن کریم می فرماید:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»

با آنها پیکار کنید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی) باقی نماند و دین، مخصوص

خدا گردد، پس اگر دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید، زیرا) تعدی جز بر

ستمکاران روا نیست (بقره، ۱۹۳).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا

أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با کافرانی که به شما نزدیک‌ترند پیکار کنید و آنها

باید در شما شدت و خشونت احساس کنند و بدانید خداوند با پرهیزگاران

است (توبه، ۱۲۳).

علامه طباطبایی در شرح این آیه می‌نویسد: جهاد، دفاع از حق انسانی بشریت

است، حقی که فطرت سلیم هر انسانی آن را برای انسانیت قائل است. چون قتال در

اسلام دفاع است، به خلاف جنگ که معنای واقعیش تجاوز و تعدی است، پس قرآن به

دنبال فرمان قتال می‌فرماید: تجاوز مکنید که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد

(طباطبایی، ج ۲، ۱۳۸۴: ۸۸ - ۸۹). هدف جهاد در اسلام، رفع فتنه و سلطه کفار و ایجاد

فضای سالم برای دعوت به دین حق و اجرای احکام الهی بوده و با تجاوز و کشورگشایی

و سلطه به شدت مخالف است.

جنگ مسلمانان با اهل بغی (جنگ با بغات)

این نوع جنگ، از امور داخلی مسلمان و از ضروریات و لوازم حیاتی یک ملت است و

عبارت از جنگ با قانون شکنان، باغیان، جنگ افروزان، منافقان و هر نیروی دیگری که

فعالیت تبلیغی یا عملی آن موجب بروز نابسامانی در جامعه اسلامی شود یا به زیان اسلام باشد.

«وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا آلَتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيَّ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو گروه، بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد؛ و هر گاه بازگشت، میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می‌دارد (حجرات، ۹).

امام علی علیه السلام از سال ۳۵ تا ۴۰ هجری یعنی مدت چهار سال و هفت ماه، با سه دسته از باغیان به نام‌های ناکثین، قاسطین و مارقین جنگیدند. پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه به آن حضرت خبر داده بود که:

«ستقاتل بعدی الناکثین و القاسطین و المارقین».

به زودی بعد از من، با ناکثین و قاسطین و مارقین خواهی جنگید (مجلسی، ج ۳۲، ۱۴۰۴ : ۳۰۸-۳۰۹).

محقق حلی در شرایع می‌نویسد:

«يجب قتال من خرج على امام عادل اذا ندب اليه الامام عموما او خصوصا او من نصبه الامام».

جنگ با کسی که بر امام عادل خروج کرده، واجب است در صورتی که امام به صورت عمومی یا خصوصی دستور جنگ با او را صادر کرده باشد یا شخص منصوب از جانب امام، چنین دستوری داده باشد (حلی به نقل از: مسالک الافهام شهید ثانی، ج ۳، ۱۴۲۵ : ۹۱-۹۲).

ماوردی در کتاب احکام السلطانیه آورده است که: اگر طایفه‌ای از مسلمانان باغی شوند و به مخالفت با رأی جماعت مسلمین برخیزند، در این صورت: اگر از اطاعت امام خارج نشوند و در محل و منطقه معینی گردهم نیایند، بلکه در جاهای مختلف، پراکنده و تحت سلطه حکومت باشند، به حال خود واگذاشته می‌شوند و به جنگ با آنها دست یازیده نمی‌شود؛ بلکه در احکام الهی و حقوق و حدود، همانند سایر مسلمین با آنها رفتار می‌شود. اگر اعتقاد خود را آشکار کنند و در عین حال با سایر مسلمین مختلط باشند، امام فساد اعتقاد آنها و بطلان بدعتی را که ایجاد کرده‌اند برایشان روشن می‌کند تا به اعتقاد راستین باز گردند و با جماعت مسلمین همراه شوند. بر امام رواست، آنهایی را که متظاهر به فسادند، از باب تأدیب و باز داشتن از استمرار، تعزیر کند. اگر طایفه باغی، از سایر مسلمین جدا گشته و در محل مشخصی استقرار یابند، در این صورت اگر از اجرای حقّی جلوگیری نکرده و از اطاعت امام خارج نگردند، تا زمانی که بر اطاعت امام باقی‌اند و حقّی که برگردن دارند ادا کنند، با آنها جنگ نخواهد شد. اما اگر این گروه باغی، از اطاعت امام خارج شوند و از ادای حقوقی که بر گردن دارند، سرباز زنند و در جمع‌آوری اموال به‌طور مستقل عمل کنند و خود، احکام را اجرا کنند، با آنها جنگ خواهد شد تا دست از جدایی و تفرقه برداشته و به اطاعت امام برگردند (ماوردی، ۱۴۰۶: ۵۸-۶۲).

جهاد دفاعی

مقصود از «جنگ دفاعی» آن است که مسلمانان، به دفاع از اسلام و مسلمین یا سرزمین‌های اسلامی برخیزند. چنین جنگی مشروط به هیچ شرطی نیست و به اذن امام عادل نیاز ندارد (طوسی، ج ۲، ۱۳۷۸: ۱۸). شهید ثانی در بیان اقسام جنگ می‌نویسد: هنگامی که دشمنان کافر بر مسلمانان هجوم آوردند و قصد تسلط بر سرزمین‌های اسلامی یا به اسارت گرفتن مسلمانان یا گرفتن اموال و چپاول ثروت هایشان و شبیه به آن را

دارد، زمان جنگ دفاعی است (شهید ثانی، ج ۵، ۱۳۸۳: ۱۹).

بنابراین انگیزه‌های وجوب جهاد دفاعی عبارتند از: دفع خطر از سرزمین‌های اسلامی و حوزه اسلام به سبب هجوم کافران یا دشمنان اسلام، بیرون راندن کافران از سرزمین‌های اسلامی، دفع خطر از گروهی مسلمان یا کشورهای آنان، حفظ جامعه اسلامی از تباهی، فساد و منکرات، جلوگیری از گسترش استیلا و چیرگی کافران، جلوگیری از قیام بر ضد امام مسلمانان و براندازی و کودتا، حفظ دین از انحراف و تعطیل شدن حدود الهی، دفع فتنه و فساد از مؤمنان در هر جای جهان.

جهاد ابتدایی

مقصود از «جهاد ابتدایی» آن است که مسلمانان به منظور دعوت کفار و مشرکان به اسلام، به فرمانبرداری از حاکم اسلامی جنگ کنند. آقای مصباح یزدی معتقد است: جنگ ابتدایی عبارت است از مأموریت گروهی از بندگان شایسته خدای متعال، به منظور احقاق حق وی بر کل بشریت، علیه کسانی که این حق را ضایع و پایمال کرده‌اند و راه شرک و کفر و ظلم و فساد، درپیش گرفته‌اند. غرض از فرستادن حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه غلبه یافتن دین آن حضرت بر همه ادیان است و غایت جنگ با کافران، برافتادن همه فتنه‌ها و اختصاص یافتن دین به خدای متعال است.^۱ بنابراین می‌توان، جنگ ابتدایی را دفاع از «حق الله» و در نتیجه، یکی از اقسام جنگ دفاعی به حساب آورد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۰۴-۲۰۶).

بر اساس تعالیم فقهی شیعه، وجوب جنگ ابتدایی، مشروط به حضور و اذن امام عادل مبسوط الید و تمکن و قدرت حکومت اسلامی است (تقی‌زاده اکبری، ۱۳۸۵: ۱۳۳).

۱- «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۹۳)

– ۱۴۷). درباره شرط بودن اذن امام عادل مبسوط‌الید، ذکر دو نکته ضروری است: نخست اینکه همه فقیهان شیعه، اتفاق نظر دارند که اذن کسی که امام عادل مبسوط‌الید او را در امر جنگ یا در امور متعدد منصوب کرده است، معتبر و در حکم اذن امام عادل است و دوم در اینکه مراد از امام عادل که در بیشتر روایات آمده است، کیست؟ میان فقیهان شیعه اختلاف است. بعضی، امام عادل را امام معصوم می‌دانند. از این رو، جهاد ابتدایی را در زمان غیبت مشروع نمی‌دانند. برخی دیگر معتقدند که مراد از امام عادل، تنها امام معصوم نیست، بلکه امام معصوم، کامل‌ترین مصداق امام عادل است. اما در زمان غیبت، با اذن امام عادل غیر معصوم هم، می‌توان جهاد ابتدایی کرد^۱. برخی فقهای معاصر، همچون سیدکاظم حائری، آیت‌الله شاهرودی، آیت‌الله مومن، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، مرحوم آیت‌الله خویی و ... جهاد ابتدایی در عصر غیبت را جایز می‌دانند، خاصه که حکومت اسلامی و امام عادل، حاکم باشد (کتاب منهاج‌الصالحین).

اهداف جنگ در اسلام

دفاع از جان، سرزمین، اموال مسلمانان و دفع تجاوز
دفاع مشروع در حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی، یک حق شناخته شده است. به نوشته صاحب‌المیزان، این آیه اولین آیه‌ای است که درباره جنگ نازل شده است (طباطبایی، ج ۱۴، ۱۳۸۴: ۵۴۱).

«أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ بَغْيٍ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ»

به کسانی که جنگ به آنها تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که

۱- رک به‌النهایه، شیخ طوسی، ج ۱: ۲۹۲ و شرایع الاسلام، محقق حلی، ج ۱: ۱۰۹ و جواهرالکلام، محمد حسن نجفی، ج ۱۳: ۲۱ و منهاج‌الصالحین، آیت‌الله خویی، ج ۱: ۳۶۶.

مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آن‌ها تواناست. همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز اینکه می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست (حج، ۳۹ و ۴۰).

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در طی خطبه‌ای که برای مردم کوفه برای تحریض و تشویق آنها به جنگ ایراد نمود، فرمودند:

«فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا»

به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

اختلافی میان محققین وجود ندارد که ماهیت جنگ از نظر اسلام چیزی جز دفاع نیست. اختلاف در مصداق دفاع است. آیا دفاع، فقط از شخص خود و ملت خود است؟ یا دفاع از انسانیت هم، دفاع است؟ شهید مطهری در پاسخ به این سوال می‌گوید:

«گمان نمی‌کنم کسی تردید بکند که مقدس‌ترین اقسام جهادها و مقدس‌ترین اقسام جنگ‌ها، جنگی است که به‌عنوان دفاع از حقوق انسانیت صورت گرفته باشد... دنیا می‌گوید: جنگیدن هر وقت که به‌عنوان دفاع باشد، مقدس است، اگر دفاع از خود باشد مقدس است و اگر دفاع از ملت باشد مقدس‌تر است؛ اگر از حدود ملی به حدود انسانی برسد از آن هم یک درجه مقدس‌تر است» (مطهری، ۱۳۶۰: ۴۰-۴۴).

اسلام تفکری انقلابی و سیستمی انقلابی است که هدف آن درهم ریختن نظام‌های فاسد حاکم و ریختن شالوده نظامی عادل و مترقی است که بتواند نابسامانی‌های روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را طبق روش و برداشت‌های خود از مسائل مزبور برطرف کند (سید قطب و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۷). فلسفه جنگ در اسلام صیانت نفس و دفاع از خود می‌باشد (همان: ۲۲).

اسلام غیر از جهاد، اگر جهاد را دفاع از حقوق انسانیت و دفع فتنه و فساد و هرگونه تجاوز و تعدی بدانیم بر این اساس، سایر جنگ‌ها را منسوخ کرده است و تنها جنگی را مشروع و صحیح می‌داند که برای انجام یک مقصود دینی به کار رود یا اینکه به منظور دفع تعدی و رفع تجاوز انجام شود. غیر از این هیچ نوع جنگی، در محیط اخوت اسلامی و چه در خارج از آن مجاز و مباح نیست (خدوری، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

برداشتن موانع آزادی تبلیغ و نشر اسلام و انتخاب صحیح

رسالت پیامبر الهی، هدایت انسان به سوی آئین حق و راستی است و بر آن است که دین حق را بر سایر آئین‌های التقاطی، انحرافی و خرافی غالب گرداند. از این رو به منظور برداشتن موانع تبلیغ و دعوت به دین و امکان فراهم آوردن زمینه انتخاب صحیح و کنار زدن تبلیغات علیه دین است که مستکبران و ستم‌گران دستورات دین را علیه خود پنداشته و جنگ علیه دین‌داران را آغاز می‌کنند. قرآن می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»

اوست کسی که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراحت داشته باشند (توبه، ۳۳).

بر اساس آیه شریفه، خداوند خواسته است دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد. معلوم است چنین امری به سعی و مجاهده نیاز دارد و تا زمان غلبه دین پیامبر خاتم، باید مسلمانان به جنگ ادامه دهند. غلبه دین به این است که کفار یکی از دو راه را انتخاب کنند؛ یا مسلمان شوند و یا اگر بر کفر خود باقی می‌مانند حاکمیت اسلام را بپذیرند (طباطبایی، ج ۹، ۱۳۸۴: ۳۲۹).

اسلام برای تبلیغ و فراخوانی به دین حق، هیچ‌گونه قلمرو جغرافیایی نمی‌شناسد،

ممکن است ستمگران ظالم بر سر راه طالبان حق موانع ایجاد و بر سر منافع نامشروع خود به جنگ پردازند و این جای دفاع مشروع است. البته ترویج اسلام و دین خدا با زور شمشیر بی‌ارزش است؛ چرا که بر اساس فقه اسلام، انتخابی که از روی اجبار و اکراه باشد، نه ارزش داشته و نه مسئولیت آور است. امام خمینی (ره) می‌فرماید:

«جنگ در اسلام چیزی نیست که خودش هدف باشد و طرح باشد جنگ برای این است که آن زبانه‌هایی که در سر راه مردم هستند، آنهایی که مانع از پیاده شدن اسلام هستند آنهایی که مانع ترقی مسلمین هستند آنها را از بین راه بردارد (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۲: ۱۴۸).

دکتر گوستاولوبون نویسنده و محقق فرانسوی تاریخ اسلام در کتاب ارزشمند خود می‌نویسد:

«ما وقتی که فتوحات مسلمین و اعراب را به دقت ملاحظه نماییم، می‌بینیم که آن‌ها در خصوص اشاعهٔ مذهب، از شمشیر کار نگرفته‌اند و اقوام مغلوبه را در قبول مذهب همیشه آزاد می‌دادند. اگر ملل مسیحی دین فاتحین (مسلمین) خود را قبول کرده، حتی زبان آن‌ها را هم اختیار نمودند، سبب اصلی آن این بود که آن‌ها در مقابل حکامی که تا آن وقت زیر شکنجه آن‌ها بودند، حکام جدید را عادل تر و منصف‌تر مشاهده نمودند. علاوه مذهب ایشان را هم نسبت به مذهبی که داشتند، ساده‌تر و اقرب به حقیقت یافتند (گوستاولوبون، ۱۳۸۰: ۱۴۵). همین تبلیغ بود که ملت‌های ترک و مغول پس از ظهور اسلام، با اینکه اعراب را مغلوب ساختند، مع هذا دین اسلام را قبول کردند (همان: ۱۴۷).

ولتر می‌گوید:

«تمام مذاهب و ادیان روی زمین با عوام فریبی و زبان بازی رواج یافته‌اند به جز

دین اسلام که از میان همه ساخته‌های دست بشر، یگانه دین خدایی به نظر می‌رسد. دین اسلام وجود خود را به فتوت و جوانمردی‌های بنیان‌گذارش مدیون است، در صورتی که مسیحیان با کمک شمشیر و تل آتش، آیین خود را به دیگران تحمیل می‌کنند. پروردگارا کاش تمام ملت‌های اروپا، روش ترکان مسلمان را سرمشق قرار می‌دادند» (ولتر به نقل از: حدیدی، ۱۳۵۱: ۹۷-۹۸).

استناد کسانی که اسلام را دین جنگ و شمشیر می‌دانند بیشتر به گسترش آن در ملل مختلف در سده اول هجری است. غافل از آن که پذیرش اسلام توسط ملل مختلف مثل ایرانی‌ها، بیش از این که به کشورگشایان جور خلفای ثلاثه و عصر اموی مربوط باشد، به پذیرش الگوی نبوی و تعالیم عدالت محور اسلام و ستم حکام بر می‌گردد. پس اسلام دین شمشیر نیست؛ بلکه عامل فتح قلوب حق‌خواهان است.

براندازی شرک و تحقق حاکمیت الهی

بندگی خداوند و تحقق زمینه‌های مناسب سیر به سوی کمال و سعادت برای تمام انسان‌ها جز از طریق تحقق حاکمیت الهی امکان پذیر نیست. براین اساس، خداوند در قرآن به مؤمنان دستور می‌دهد تا زمان ریشه‌کن شدن کفر و شرک و تحقق حاکمیت الهی جهاد کنند:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ»

و با آنها پیکار کنید تا فتنه (بت پرستی و سلب آزادی از مردم) باقی نماند و دین مخصوص خدا گردد (بقره، ۱۹۳).

بنابر گفته علامه طباطبایی، مراد از «فتنه» در این آیه شرک و بت پرستی است. شرک به خدا موجب هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموش شدن چراغ درون دل انسان‌ها

است. بنابراین مبارزه با شرک و دفاع از حق فطری انسانیت به منزله بازگشت دادن روح به قالب جامعه و زنده کردن آن است و جنگ که همان دفاع از حق انسانیت است این حیات را برمی گرداند (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۸۴ : ۹۰-۱۰۲).

در بخشی از سخنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کتاب شریف نهج البلاغه مشاهده می‌نماییم که ضمن عرض حال به پیشگاه باری تعالی، انگیزه و هدفش از جنگ و مبارزه را این‌گونه بیان می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ.»

«بار خدایا تو آگاهی آنچه از ما صادر شده (جهاد) نه برای میل و رغبت در حکومت، سلطنت و خلافت بوده است، نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا (غنیمت)؛ بلکه برای این بود که آثار دین تو را که تغییر یافته بود، باز گردانیم و در شهرهای تو اصلاح، آسایش و آرامش را برقرار نماییم تا بندگان ستم کشیده‌ات در امنیت به‌سر برند و احکام و حدود تو که معطل مانده است، جاری گردد و برنامه‌ات پیاده گردد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

دفاع و مداخله بشردوستانه

دفاع از حقوق بشر و مداخله بشردوستانه، اصل پذیرفته شده میان عقلاست. قرآن بشریت و مسلمانانی را که در اجرای این تکلیف، (امر جهاد و نجات سایر برادران دینی خود) کوتاهی می‌کنند، مؤاخذه کرده است و می‌فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ

يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا

چرا در راه خدا و نجات مردان و زنان و کودکانی که تضعیف شده‌اند پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد ستم‌دیده‌ای که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یابری برای ما تعیین فرما (نساء، ۷۵).

و نیز رسول گرامی صلوات الله علیه اسلام می‌فرماید :

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

هر کس به صبح برساند و به امور مسلمین اهتمام نرزد و بشنود که انسانی فریاد می‌زند: ای مسلمین به دادم برسید، پس او را اجابت نکند، مسلمان نیست (کلینی، ج ۲، ۱۳۶۵: ۱۶۴).

امیرالمومنین پس از حمله لشگریان شام به شهر انبار و به شهادت رساندن فرماندار انبار و غارت شهر فرمودند:

«وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ، وَالْآخَرَى الْمُعَاهَدَةِ، فَيُتَزَرَّعُ حِجْلُهَا وَقَلْبُهَا وَقَلَائِدُهَا، وَرِعَائَتُهَا، مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَالْإِسْتِرْحَامِ ... فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا، بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا.»

به من خبر رسید که مردی از لشگر شام به خانه زن مسلمان و غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بود وارد شد و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره‌های آنها را به غارت برد؛ در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس

کردن، نداشتند ... اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد،

ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار است (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

تظلم‌خواهی و حق‌طلبی، تنها در مکتب اسلام سیاسی ناب، همچون مکتب حاج قاسم قابل جستجو و تعهدآور است. این تعهد همکاری در جنگ و پیکار بر ضد ظلم و بی عدالتی، نتیجه اخوت بشری و وحدت منافع و مسئولیت اجتماعی است که در بشریت وجود دارد. هر ظلمی که علیه یک انسان صورت می‌گیرد، مانند آن است که بر تمامی بشریت واقع شده است. قرآن کریم این وحدت منافع و مسئولیت را با معادله زیر، تبیین می‌فرماید:

«... مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...»

هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل و یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است (مائده، ۳۲).

اصالت صلح یا جنگ در اسلام

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ إِيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ وَ لَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ»

رسول گرامی اسلام مرا به یمن اعزام نمودند و دستور دادند که تا کسی را دعوت به اسلام ننموده‌ای، هرگز با او جنگ مکن. چرا که هدایت یک نفر به دست تو بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند (حرعاملی، ج ۱۵، ۱۴۰۹: ۴۳).

همچنین ایشان به مالک اشتر که برای حکومت مصر مأمور شده است دستور می‌دهد تا سیاست نظامی‌اش را به گونه‌ای سامان بخشد که کمتر به جنگ و بیشتر به صلح بیندیشد: «و از سپاهیان کسی را به کار بگمار که آزار و شکنجه مردم و جنگ را دوست نمی‌دارد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

البته همه قبول دارند که اگر اهداف جنگ از راه‌های صلح آمیز تحقق یابد، صلح بهتر از جنگ است؛ بلکه در این حالت توجیهی برای اعلان جنگ باقی نمی‌ماند. ولی منتقدین ادعا می‌کنند که اسلام، دینی هوادار جنگ است که پیروان خود را به نبردی همواره با اهل ادیان دیگر یا ملحدان فرا می‌خواند.

سؤالی که در این زمینه مطرح است آن است که اصل اولیه در روابط دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی بر جنگ است یا صلح؟ در این باره به سه نظریه اشاره می‌شود:

نظریه اول: اسلام، همواره به جهاد و رفع موانع دعوت می‌کند (اصل بر جنگ است). میان دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان کسانی هستند که معتقدند اسلام هیچ گاه نمی‌تواند با جهان کفر سازش کند. شیخ طوسی می‌نویسد:

«هر کس که مخالف اسلام است از سایر کفار، واجب است که با آنان جهاد و کارزار شود» (طوسی، بی تا: ۲۹۱).

مقام معظم رهبری در مقاله‌ای با عنوان «مهادنه»^۱ به صلح با دشمن در حال جنگ اشاره و در مجله فقه اهل بیت می‌نویسند:

«جهاد قاعده است و صلح استثنای آن و مقید به داشتن مصلحتی است که اگر به حد الزام برسد، بر جهاد مقدم داشته می‌شود وگرنه به مقتضای مصلحت عمل

۱. مهادنه = ترک جنگ و پذیرش آتش بس

می‌شود (حسینی خامنه ای، ۱۳۷۶: ۱۵). مصالحه با دشمن مشروط به پدید آمدن شرایط و اوضاعی است که از آن به «مصلحت» تعبیر می‌کنیم. علاوه بر این، می‌توان لزوم مصلحت را از آیاتی که ظاهرشان دال بر منع از مسالمت و مدارا و دوستی با دشمنان جنگی است، استنباط کرد» (همان: ۹).

از آیات مورد استناد این دسته، این آیه است:

«فلا تهنوا و تدعوا الى السلم و انتم الاعلون»

در حالی که برتر هستید، سست مشوید و به صلح دعوت نکنید (محمد، ۳۵).

«تیان»^۱ معتقد است هر نوع تصویری که جهاد را فقط در موارد دفاع از خود یا حمایت از متحد و برادری بی‌دفاع مجاز می‌پندارد، یک‌سره مردود است. البته کسانی چون «رادولف پیترز» و «دانیل پایپز» میان دانشمندان غربی، با عقیده پیشین موافقت ندارند؛ اما شاید بتوان ادعا کرد که روح حاکم بر اعتقاد عمومی غریبان درباره جهاد، همین است. وجه مشترک نظر بسیاری از غریبان، این عبارت «فردلوکه‌کارد» است: «مفهوم صلح به معنای دقیق آن، یعنی غایت جنگ و خاتمه خصومت، در اسلام وجود ندارد، صلح نهادی نشده است» (حسینی ژرفا، ۱۳۸۶: ۷۸).

خدوری، در آثار خود بارها اشاره کرده که اساس روابط مسلمانان و غیر مسلمانان، عدم سازگاری است؛ اما عوامل بیرونی سبب شدند که مسلمانان به تسلیم تن دهند و به روابط منطقی روی آورند. او می‌نویسد: صلح مسلمانان در واقع نقشه و تدبیری بود برای تنظیم روابط آنها با جهان خارج در طول ترک مخاصمه تا اینکه دارالاسلام همه جای جهان را فرا گیرد (خدوری، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

¹ Tyan

نظریه دوم: اسلام دین صلح و جنگ است

نوشته‌ها و گفته‌های برخی اندیشمندان حاکی از آن است که اسلام نه طرفدار جنگ مطلق و نه طرفدار صلح مطلق است؛ بلکه حد وسط و تابع شرایط و مقتضیات است. قرآن می‌فرماید: «و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله»

اگر به صلح گراییدند، تو نیز به صلح بگرای و بر خدا توکل کن (انفال، ۶۱).

استاد مطهری می‌گوید: عده‌ای می‌گویند دین باید همیشه با جنگ مخالف و طرفدار صلح باشد، چون جنگ مطلقاً بد و اشتباه است. البته دین باید طرفدار صلح باشد، قرآن هم می‌گوید «والصلح خیر» (سوره نسا، ۱۲۸)؛ اما بایستی طرفدار جنگ هم باشد. در آن‌جا که طرف مقابل حاضر به همزیستی شرافتمندانه نیست، اگر تسلیم شویم ذلت را متحمل شده‌ایم. اسلام هرگز تحمل ذلت را اجازه نمی‌دهد ولی درعین حال طرفدار صلح است (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۸).

خدوری در جای دیگری از کتاب خود آورده است:

«در تئوری قانون‌گذاری اسلام، جنگ بذاته هدف نهایی نبوده است. بلکه برای

تأمین صلح، وسیله نهایی شناخته شده است» (خدوری، ۱۳۸۸: ۱۸۳).

نظریه سوم: اسلام دین صلح است (اصل بر صلح است).

طرفداران این نظریه ادعان دارند که اساس روابط بین‌الملل اسلامی، صلح است و جنگ فقط ضرورت تلقی می‌شود. شیخ وهبه‌الزحیلی می‌گوید: اصل در روابط بین مسلمانان و غیرمسلمانان صلح است نه جنگ و نوشته‌های فقها که جنگ را اصل قرار داده‌اند، به استناد ادله قرآنی و شرعی نبوده است، بلکه به لحاظ حالت جنگی که در اوایل صدر اسلام و مرحله بعد از آن حاکم بوده، می‌باشد. ادله قرآنی و شرعی به طور قاطع دلالت

دارند که اصل در روابط بین مسلمانان و غیرمسلمانان صلح است، مگر اینکه تجاوزی از سوی غیر مسلمانان صورت گیرد (زحیلی، به نقل از آل نجف، ۱۳۸۵: ۴۳).

سید محمدحسین فضل‌الله نیز در کتاب "الاسلام و منطق القوة"، نظر شیخ زحیلی را تأیید کرده و آورده است: «بی شک جهاد در محدوده شروط شرعی آن مشروع می‌باشد، پس ما نمی‌توانیم جهاد را اصل بدانیم تا ترک آن نیاز به اذن داشته باشد. چه بسا دیدگاهی که بیشتر به اسلام نزدیک است، دیدگاهی باشد که صلح را اصل می‌داند. جنگ مسئله‌ای عارضی است که تحت شرایط و مقتضیات خاصی صورت می‌گیرد و هرگاه آن شرایط و مقتضیات از بین برود، به همان اصل اولیه صلح بر می‌گردد» (فضل‌الله به نقل از آل‌نجف و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۴).

مشاهده گردید که نوشته‌های فقها به استناد ادله قرآنی و شرعی حکایت از اصل بودن جنگ دارند. بعضی نیز با گرفتن حالتی محافظه کارانه، تلاش کرده‌اند تا اثبات کنند که اصل در روابط بین مسلمانان و غیرمسلمانان صلح است نه جنگ، مگر اینکه تجاوزی از سوی غیر مسلمانان صورت گیرد. در این جا پیش از هر پاسخی، تبیین معنای اصل و استثنا در روابط بین دارالاسلام و دارالکفر ضروری است.

اصل، تعبیری از حالت دایمی و استثنا، تعبیری از حالت موقت است. قول فقها که می‌گویند؛ اصل در روابط دارالاسلام و دارالکفر جنگ است، به این معنا تعبیر می‌شود که جنگ، اصل اولیه و دایم برای دولت اسلامی است؛ حال آن‌که ما می‌توانیم اصل را به معنای دیگری بگیریم و آن اینکه اصل، حاکمیت اسلام است و سلطه کفار بر آنچه که در زیر دستشان قرار دارد، شرعی نیست و بر مسلمانان واجب است تا به حاکمیت اسلامی اقرار کنند و حاکمیت توحیدی را در زمین گسترش دهند (آل نجف، ۱۳۸۵: ۴۴). از

طرفی، تبدیل جهاد ابتدایی به جهاد دفاعی، در حقیقت به معنای انکار جهانی بودن اسلام و تبدیل دین اسلام از یک دین ایجابی به دینی سلبی خواهد بود؛ به این معنا که دین در برابر آرمان بشری و تمدن و توحید در حیات، هیچ موضع‌گیری و نقشی ایفا نکند. آیا ممکن است دینی کامل، جهانی، خاتم و همیشگی، در برابر چنین مسائل و آرمان‌هایی بی‌تفاوت باشد و حال آن‌که اسلام، آخرین خطاب الهی به بشر است و دارای حق حاکمیت و تسلط بر زمین است. با ثبوت این حقایق، مقید کردن جهاد به موردی که تجاوز علیه مسلمانان صورت گیرد، معنا ندارد (همان: ۴۴).

سید قطب می‌نویسد کسانی که جنگ را برای دفاع از وطن جایز می‌دانند، توجهی به دیدگاه اسلام ندارند و برای وطن ارزش ذاتی قائل هستند. از دیدگاه اسلام، سرزمین ارزش ذاتی ندارد و هر ارزشی که سرزمین پیدا می‌کند در واقع به اعتبار سیادت و حاکمیت دین الهی در آن سرزمین می‌باشد (سید قطب و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۰۶-۱۰۸).

دارالاسلام و دارالحرب

عدم موفقیت در تأسیس دولت جهانی اسلامی یا مبتنی بر اسلام در سراسر جهان، دنیا را به دو قطب دارالاسلام و دارالحرب تقسیم کرد. روابط این دو عالم بر حسب تئوری مسالمت آمیز نبوده و هر یک از این دو با دیگری در حال جنگ است. البته این جنگ نباید به معنی منازعات و مخاصمات واقعی تفسیر شود، بلکه به معنی به رسمیت نشناختن تفسیر می‌شود (خدوری، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

دارالاسلام سرزمینی است که در قلمرو حاکمیت قوانین و مقررات اسلام است و احکام اسلام در آن نافذ و شعائر دین برپاست (عمید زنجانی، ج ۳، ۱۳۷۳: ۲۳۱). دارالحرب به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که خارج از قلمرو حاکمیت اسلامند و احکام اسلام در آنها

پیاده نمی‌شود و حاکمیت در آن با قانون غیرالهی است (همان: ۲۶۰).

بسط حاکمیت توحید بر کره خاکی، از دو طریق امکان‌پذیر است:

الف) از طریق مسالمت آمیز؛ در صورتی است که دعوت مؤثر افتد و مردم حاکمیت اسلام را بپذیرند.

ب) از طریق نظامی؛ چنانچه کفار دعوت مسلمانان را نپذیرند، مسلمانان به زور متوسل شده و حمله نظامی را تدارک می‌بینند (آل نجف، ۱۳۸۵: ۳۸-۴۲). البته مسلمانان آغازگر جنگ نبوده و در مسیر ترویج دین و دفاع از مظلومین حق طلب در مقابل ستمگران ایستادگی کرده و به بسط تفکر توحیدی می‌پردازند.

بر این اساس فلسفه جنگ ابتدایی، مبتنی بر این حقیقت می‌گردد که مشرکان نیز در مبارزه با جامعه اسلامی و دین اسلام و برای جلوگیری از گسترش آن، پس از ناکامی روش مسالمت آمیز، متوسل به زور می‌شوند؛ لذا دولت اسلامی نیز برای تحکیم دین و گسترش آن و مصونیت دارالاسلام، مجبور است که به زور متوسل شود؛ زیرا خداوند متعال می‌خواهد که اسلام دین برتر باشد (طباطبایی به نقل از عباسی سرمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۱-۱۵۲).

بیهوده نیست که اصولاً هر گونه حکم و قانون الهی مشروط است به قدرت؛ یعنی خداوند متعال انجام کار یا ترک کار را به عهده انسانی می‌گذارد که او قدرت و توانایی انجام یا ترک آنرا داشته باشد. بنابراین هر تکلیفی مشروط به قدرت است و این شرط عقلی و بدیهی است (صدر، ج ۲، ۱۹۷۸: ۲۳۵-۲۳۷).

سوالی مطرح است که آیا با وجود اینکه اسلام، انتخاب دین را امری اختیاری قرار داده است، اساساً جنگ برای آزادی دعوت و رفع مانع از تبلیغ دین در اسلام مجاز است؟ شهید مطهری ضمن تشریح حقوق فردی و حقوق انسانی، جنگ برای دفاع از

حقوق انسانی را نیز مجاز دانسته و می‌نویسد: چه اینکه آزادی را یک حق عمومی و انسانی بدانیم و چه اینکه توحید را یک حق عمومی و انسانی بدانیم و یا هر دو را یک حق عمومی انسانی بدانیم، جنگ برای آزادی دعوت جایز است. اگر مانعی برای دعوت ما پیدا شود، جنگیدن تا حدی که مانع برداشته شود، جایز است. این جنگ و ماهیت آن، در واقع دفاع است (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۱-۵۲).

راه‌های پایان جنگ و برقراری صلح

حقیقت این است که جنگ نتیجه بی‌عدالتی و صلح نتیجه عدالت پایدار است پس راه‌های پایان دادن به جنگ در اسلام، به دو طریق دائم و موقت ممکن است.

پذیرش اسلام

پذیرش اسلام از سوی کافران، خواه مشرک یا اهل کتاب، از راه‌های پایان دائم جنگ است. در این صورت ادامه جنگ با آنان جایز نیست؛ چنان‌که اگر پیش از آغاز نبرد نیز دعوت مسلمانان را برای پذیرش اسلام بپذیرند، شروع جنگ با آنان حرام است. دلیل قرآنی حکم یادشده، آیه پنجم سوره توبه است که پس از امر به کشتن مشرکان می‌فرماید:

«... فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه بر سر راه آنها بنشینید و هر گاه توبه کنند و نماز به پای دارند و زکات بپردازند، آنها را رها سازید؛ زیرا خداوند آمرزنده و مهربان است (توبه، ۵).

در روایت نیز آمده که پیامبر (ص) فرمود:

«أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوهَا فَقَدْ حَرَّمَ عَلَيَّ دِمَاؤُهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ»

مأمور شده‌ام که با کافران بجنگم، مگر اینکه بگویند خدایی جز خدای یگانه نیست. هرگاه مسلمان شدند، خون‌ها و اموالشان بر من حرام می‌شود (مجلسی، ج ۶۵، ۱۴۰۴: ۲۴۲).

البته نزول آیه "فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ ..." در مورد مشرکان مکه است که پس از ۲۲ سال دعوت پیامبر، باز دست از فتنه‌گری برنداشته و پس از اتمام حجت پیامبر و شدت توطئه‌های آنان چنین دستوری صادر شد. خداوند در آیه ۶ سوره توبه از پیامبر می‌خواهد که به مشرکان فرصت تفکر بدهند. با پذیرش اسلام از سوی کفار، افزون بر پایان دائم جنگ، جان و مال اسلام‌آوردندگان و فرزندان نابالغشان که همچون پدرانشان مسلمان محسوب می‌شوند، محترم و مصون از تعرض است و طبیعتاً اگر کسی به آنها تعرض کند، گناهکار و ضامن است. پذیرش اسلام آثار دیگری نیز دارد که مربوط به جنگ نیست (صاحب جواهر، ج ۲۱، ۱۹۸۱: ۱۴۳ و شهید ثانی، ج ۵، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۵).

پرداخت جزیه

استناد قرآنی پرداخت جزیه، آیه ۲۹ سوره توبه است که اشاره به جنگ با اهل کتاب تا زمان تسلیم شدن و پرداخت جزیه دارد:

«قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ»

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمرند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید، تا زمانی که با خضوع جزیه را به دست خود بپردازند (توبه، ۲۹).

جرجی زیدان مورخ معروف مسیحی می‌نویسد:

«رومی‌ها هر جا را می‌گشودند، بر مردم آن نقاط مالیات مقرر می‌داشتند و میزان مالیات آنها خیلی بیشتر از جزیه مسلمانان بود. مثلاً هنگامی که رومیان کشور گل (فرانسه امروزی) را تسخیر نمودند، برای هر نفر سالانه نه تا پانزده لیره معین کردند که مقدار آن درست هفت برابر جزیه مسلمین می‌باشد و این مالیات از همه مردم و همه طبقات بدون استثنا گرفته می‌شد و حتی غلامان زرخرید نیز از دادن آن معاف نبودند» (زیدان به نقل از ولایی، ۱۳۷۷: ۴۵۰). به اهل کتاب، اهل ذمه گفته می‌شود. ذمه در لغت به معنای عهد و امان است و از آن‌جا که هم پیمان با مسلمین می‌شوند و به امان آنها در می‌آیند، به این جهت به اهل ذمه نام‌بردار گشته‌اند (قرشی، ج ۳-۴، ۱۳۸۱: ۲۴).

قرارداد امان

آمان، در لغت به معنای آرامش خاطر و از بین رفتن بیم و هراس است (راغب، ج ۱، ۱۳۸۳: ۲۰۵) و در فقه به معنای قراردادی است بین دولت اسلامی و کفار حربی، با هدف ورود و یا اقامت موقت آنان به دارالاسلام. به موجب این قرارداد، کفار حربی، در حمایت حکومت اسلامی قرار می‌گیرند و از هرگونه تعرضی نسبت به جان و مال و عرض آنها از جانب مسلمانان، مصونیت می‌یابند (حق پرست، ۱۳۸۳: ۳۴۶ - ۳۴۷). امان قراردادی مشروع و مستند به قرآن است:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»

و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود، سپس او را به محل امنش برسان، چراکه آنها گروهی ناآگاهند (توبه، ۶).

و امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلوات الله علیه نقل کردند که:

«وَأَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخَوُكُمْ فِي الدِّينِ وَإِنْ أَبَى فَأَبْلَغُوهُ مَأْمَنَهُ وَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ»

هر فردی از افراد مسلمان، چه بلند مرتبه باشد یا مقام پایین داشته باشد، در صورتی که به یکی از مشرکان، امان دهد، امان وی محترم است. تا او بیاید و کلام خدا را بشنود؛ پس اگر اسلام آورد، او برادر دینی شماست و اگر نپذیرفت، راه در امان ماندنش (یعنی جزیه) را به او ابلاغ کنید (و یا او را به مأمنش بازگردانید) و از خدا کمک بگیرید» (حر عاملی، ج ۱۵، ۱۴۰۹: ۵۸، ح ۱۹۹۸۵ و کلینی، ج ۵، ۱۳۶۵: ۲۷ و شیخ طوسی، ج ۶، ۱۳۷۶: ۱۳۸).

به اعتقاد نویسنده جواهرالکلام، درخواست و تقاضای کفار در امان معتبر نیست و بدون مهلت‌خواهی هم می‌توان به آنان امان داد (صاحب جواهر، ج ۲۱، ۱۹۸۱: ۲۶۵).

چنان‌که پیامبر اکرم صلوات الله علیه در روز فتح مکه به اهالی آن شهر فرمود:

«مَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ وَ أَلْقَى سِلَاحَهُ أَوْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ»

هرکس وارد خانه خود شود و اسلحه را بر روی زمین بیندازد یا داخل خانه ابوسفیان گردد، در امان است (طوسی، ج ۶، ۱۳۷۶: ۱۳۶).

قرارداد مهاده یا هدنه

در لغتنامه المنجد، هدنه را به معنی آرامش و آشتی آورده و مهاده را به متارکه جنگ معنا کرده است. این اصطلاح برای بیان صلح موقت میان مسلمانان و گروهی از کافران حربی به کار می‌رود. لذا برآن، موادعه و معاهده که گویای حالت ناپایدار است، اطلاق

می‌شود. شیخ طوسی می‌گوید: «هدنه و مهاده به یک معنا و عبارت است از کنار گذاشتن جنگ و رها کردن نبرد تا مدتی.» (مروراید، ج ۳۱، ۱۴۱۳: ۱۲۱).

دلیل بر عقد هدنه، آیاتی از کتاب خداست؛ مانند: «الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً؛ یعنی مگر آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته‌اید و در پیمان خود کاستی نیاورده‌اند.» و «الا الذین عاهدتم عند المسجد الحرام (توبه، ۴)؛ یعنی مگر کسانی که در مسجد الحرام با آنان پیمان بستید.» همچنین «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم (توبه، ۷)؛ یعنی کسانی که از آنان پیمان گرفته‌ای، آنگاه پیمان خود را می‌شکنند.» این آیات با دلالت لفظی خود، بیانگر جواز معاهده با کفار است و معاهداتی را که از سوی مسلمانان با آنان بسته شده است، به رسمیت می‌شناسد و تایید می‌کند. معاهده اختصاص به هدنه و آتش‌بس ندارد؛ لیکن هدنه قدر متیقن آن به‌شمار می‌رود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۶: ۷).

سیره پیامبر صلوات الله علیه در انعقاد پیمان با مشرکان مانند قرارداد صلح حدیبیه، دلیل دیگری بر جواز قرارداد مهاده است (صاحب جواهر، ج ۲۱، ۱۹۸۱: ۴۹). مشی و سیره حضرت علی علیه السلام نیز در هنگام جنگ آن است که اول به دنبال برقراری صلح و پرهیز از جنگ است و دوم اینکه پیشنهاد صلح دشمن را به شرط آن که صلح طلب باشد، می‌پذیرد. در این باره حضرت به مالک اشتر سفارش می‌فرماید که:

«وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلَاحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضًی، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَةً لِّجُنُودِكَ، وَرَاحَةً مِّنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِّبِلَادِكَ.»

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است، رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تامین می‌گردد (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

بحث و نتیجه گیری

هرچند به ظاهر واژه جهاد معادل جنگ است، از نظر لغوی و در معنای اصطلاحی این دو، تفاوت بسیاری وجود دارد. واژه جنگ فاقد بار ارزشی است و شامل هر نوع درگیری و نزاع با هر هدف و مقصودی می‌شود، ولی جهاد به معنای کوشش و تلاش مقدس پیروان یک آیین در جهت تعمیم سعادت به دیگر ملل است؛ که ممکن است به اشکال جهاد نظامی یا جهاد فرهنگی اعتقادی و ... توسط مسلمانان بروز نماید.

اسلام فقط و فقط گونه‌ای از جنگ را می‌پذیرد که در راه دفاع از بشریت باشد. این دفاع شامل حقوق فردی، ملی و انسانی می‌شود. بنابراین، حقیقت و ماهیت جنگ و جهاد در اسلام، چیری جز دفاع و هدایت انسان‌ها نیست. بی تردید هر نوع جنگ و ستیزی که برای تجاوز و به‌دست آوردن مال و ثروت و منابع دیگران باشد، از نظر اسلام مطرود است. از سوی دیگر دفاع از اموال و حریم شخصی، استقلال، کیان و شرافت یک ملت و حقوق انسانیت، از نظر اسلام امری ضروری و واجب است. اسلام، رساندن و دریافت پیام توحید و خدا پرستی را حق همه انسان‌ها می‌داند و چنانچه عده‌ای مانع رسیدن افراد به این حق انسانی شوند، جنگیدن و برداشتن این مانع را می‌پذیرد. بنابراین مسلمانان شروع کننده هیچ جنگی نبوده مگر برای دفاع و رفع تعدی و برداشتن موانع برای هدایت بشری و رسیدن به کمال انسانیت. البته در اسلام جنگ برای تحمیل عقیده و اجبار در پذیرش دین، وجود ندارد و اساساً پذیرش دین در اسلام اجباری و تحمیلی نیست. مسلمانان نیز موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان، با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد دولت اسلامی توطئه و اقدام نکنند.

جهاد دعوت یا ابتدایی، برای آن که تحقق یابد و به ویژه برای آن که به طور مؤثر و موفق محقق شود، مشروط به این است که در عمل، قدرت و به طور خاص قدرت نظامی دارالاسلام، از برآیند قوای نظامی دارالحرب بیشتر باشد یا حداقل از آن کمتر نباشد. از این اصل به نام « موازنه قوا » یاد می شود. بدین ترتیب می توان میزان آمادگی نظامی دولت اسلامی را برای دفاع، حتی تا حد ایجاد یک نیروی بازدارنده مؤثر ارتقا داد که مانع مطلق وقوع جنگ از سوی دشمن باشد.

دین مبین اسلام نبرد را تنها در شرایط ضروری و در صورت ناکارآمدی روش های مسالمت آمیز و در حداقل، مجاز دانسته است. در عین حال صلحی که اسلام به سوی آن فرا می خواند، صلح عادلانه و شرافتمندانه است و از سازش و صلح همراه با اسارت و زبونی استقبال نمی کند. در حقیقت اسلام جنگ را نتیجه بی عدالتی دانسته و صلح را برای عدالتی پایدار می پسندد.

فهرست منابع

- قرآن مجید. (۱۳۸۵). ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: آستان قدس رضوی.
- سیدرضی. (۱۳۷۹). نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، قم: عصر ظهور.
- آل‌نجف، عبدالکریم. (۱۳۸۵). ماهیت ضدتروریستی جهاد (مترجمان، حسین ارجینی؛ حمزه علی وحیدی منش) مجله معرفت، شماره ۱۰۲، صص ۳۷-۴۶.
- ادیبی سده، مهدی. (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: سمت.
- تقی‌زاده اکبری، علی. (۱۳۸۵). قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام، قم: زمزم هدایت.
- حدیدی، جواد. (۱۳۵۱). اسلام از نظر ولتر، چاپ دوم، تهران: انتشارات جوان.
- حر عاملی (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، ج ۲۹، قم: موسسه آل‌البیت.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۶). مه‌ادنه (قرارداد ترک مخاصمه و آتش بس)، مجله فقه اهل بیت (فارسی)، شماره ۱۱ و ۱۲.
- حق پرست، شعبان. (۱۳۸۳). راه‌های پایان دادن جنگ در حقوق اسلام، مجله حقوقی، بهار، شماره ۳۰.
- خالدوری، مجید. (۱۳۸۸). جنگ و صلح در اسلام، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: اطلاعات.
- راغب اصفهانی. (۱۳۸۸). مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی.
- ربانی خوراسکانی، رسول. (۱۳۶۶). جامعه‌شناسی سیاسی جنگ، اصفهان: فیروز.
- سید قطب و دیگران. (۱۳۵۹). فلسفه جهاد در اسلام، ترجمه سید محمود خضری، تهران: انتشارات اسلامی.
- شکوری، ابوالفضل. (۱۳۷۷). فقه سیاسی اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی. (۱۴۲۵ق). مسالک الافهام الی تنقیح الشرائع الاسلام، ج ۳، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۸۴). تفسیر المیزان، ج ۲۰، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم: انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی. (۱۳۷۶). التهذیب الاحکام، ج ۶، تهران: نشر صدوق.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی. (۱۳۷۸ق). المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، چاپ دوم، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- عباسی سرمدی، مهدی. (۱۳۸۴). نظریه های اجتناب ناپذیری جنگ، فصلنامه انجمن معارف اسلامی ایران، شماره ۴.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۳). فقه سیاسی، ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۸۱). قاموس قرآن، ج ۷، چاپ سیزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی. (۱۳۶۵). الکافی، جلد ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گوستاو لوبون. (۱۳۸۰). تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ دوم، تهران: افراسیاب.
- ماوردی. (۱۴۰۶ق). الاحکام السلطانیه و الولايات الدینیّه، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۳ق). سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۳۱، بیروت: فقه الشیعہ.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار، ج ۱۱۰، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل، ج ۱۸، قم: مؤسسه آل البيت.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، ج ۷ چاپ هفدهم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۸۸). فلسفه حقوق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی. (۱۳۶۰). جهاد و موارد مشروعیت آن در قرآن، تهران: صدرا.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۶۱). صحیفه نور، ج ۱۲

نجفی صاحب جواهر. (۱۹۸۱). محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج

۲۱، الطبعة السابعة، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

ولایی، عیسی. (۱۳۷۷). مبانی سیاست در اسلام، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.